

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۲۱ جولای ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۱۵

ترجمه و تفسیر سوره الیل - ۲

«فَسْتَيْسِرُ الْيَسْرَى»

به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت ، موانع و مشکلات را برای او آسان می سازیم و در کار خیر توفیقش می دهیم و او را آماده رفاه و آسایش می نمایم.

« نُيَسِرُهُ »: او را مهیا و آماده می سازیم.

« الْيَسْرَى »: رفاه و آسایش، ساده و آسان آیت « فَسْتَيْسِرُ الْيَسْرَى » متضمن دو معنی است:

اول: او را آماده برای زندگی خوش و آسوده آخرت می سازیم . (مراجعه فرمائید آیت ۹۷ سوره نحل)

دوم: او را آماده انجام کارهای ساده و آسانی می سازیم که پیشتر برای او مشکل و دشوار بود. یعنی در پرتو گام نهادن به راه الله مشکلات را برایش ساده و در انجام آنها توفیقش می دهیم (مراجعه شود به : آیه ۱۶ سوره مائده ، و آیت ۶۹ سوره عنکبوت).

اصولاً ایمان به معاد و پاداش عظیم الهی ، مشکلات را در نظر انسان سهل و آسان جلوه گر می سازد و نه تنها مال، بلکه جان خود را در طبق اخلاص می گذارد و از این ایثارگری لذت می برد .

این آیت به این نکته بسیار مهم اشاره دارد که خداوند بندگانی را که از سر اخلاص در مسیر اطاعت و بندگی و تقوا و انفاق حرکت کنند یاری و توفیق می رساند و حرکت آنها را در این مسیر آسان می سازد.

حقیقت این است که اعمال صالح – مانند انفاق – در ابتداء برای انسان دشوار است؛ ولی با تکرار و ادامه کار چنان بر فرد آسان می شود که از آن لذت می برد و ترک آن برایش دشوار می گردد.

به طور کلی و خلاصه باید به عرض رسانیده شود: اعتقاد به معاد و پاداش های عظیم الهی تحمل انواع مشکلات را برای انسان چنان آسان می کند که نه تنها مال که جان خود را در طبق اخلاص می گذارد و به عشق شهادت در میدان جهاد شرکت می کند و از این ایثار خود لذت هم می برد.

برخی از مفسرین در تفسیر این آیت « فَسْتَيْسِرُ الْيَسْرَى » می نویسند:

«به زودی راهش را به سوی شر و دشواری هموار کنیم» یعنی: او را برای خصلت دشواری آماده کرده و راه آن را بر رویش هموار می کنیم، به این ترتیب که اسباب خیر و صلاح بر او دشوار شده و از انجام دادن آنها سست و ناتوان

می‌گردد و خود این امر، او را به دوزخ که سرای دشواری است، می‌کشاند. در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از علی‌بن‌ابی‌طالب آمده است که گفت: بارسول خدا ص در تشییع جنازه‌ای حضور داشتیم پس فرمودند: «هیچ کس از شما نیست مگر این که قطعاً جایگاهش از بهشت و جایگاهش از دوزخ نوشته شده است. اصحاب گفتند: یا رسول‌الله! «حالا که همه چیز نوشته شده است» آیا ما بر آن تکیه نکنیم (و از عمل دست نکشیم)؟ فرمودند: خیر! عمل کنید زیرا هر کس برای همان چیزی آماده ساخته شده که برای آن آفریده شده است پس هر کس از اهل سعادت باشد، برای عمل اهل سعادت آماده ساخته می‌شود و هر کس از اهل شقاوت باشد، برای عمل اهل شقاوت آماده ساخته می‌شود». سپس این آیات را تلاوت نمودند: «فَسُنِّيْزُهُ لِّلْيَسْرَى».

ابن عباس در بیان سبب نزول می‌گوید: این آیات درباره امیه بن خلف نازل شد.

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»

و اما کسی که بخل بورزد، و خواستار ثروت و بی‌نیازی باشد، و تنگ‌چشمی بکند و بخیل باشد، (و به بذل و بخشش دارائی در راه الله دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند.

«إِسْتَعْنَى»: خود را بی‌نیاز دانست. مراد بی‌نیاز از خدا، و مدد و یاری دنیوی، و اجر و پاداش اخروی یزدان جهان است (

«وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى»

و پاداش نیک روز جزاء را تکذیب کند و به پاداش خوب (الله را در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد.

«فَسُنِّيْزُهُ لِّلْعُسْرَى»

اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می‌سازیم، او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.

«الْعُسْرَى»: سختی و مشقت. شدت و محنت. خواری ناشی از عدم توفیق در اعمال صالحه. عذاب دوزخ.

«وَمَا يَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»

در لحظاتی که که (به گور) گذاشته می‌شود، ثروت و درای اش چه سودی به حال او می‌رساند.

در این آیت با تمام صراحت بیان می‌دارد، زمانی که انسان وفات نماید، ثروت و دارائی اش برایش سود به بار نمی‌آورد، در مقابله با فرد مذکور در آیات قبلی، اینجا به توصیف شخصی می‌پردازد که از انفاق بخل می‌ورزد و در طلب مال اندوزی و کسب ثروت می‌باشد و وعده نیکوئی را که خداوند به شخص منفق داده است، تکذیب می‌کند و لازمه چنین تکذیبی، تکذیب اصل معاد و قیامت است، می‌فرماید: شخصی که چنین باشد، ما به او توفیق انجام اعمال صالح را نمی‌دهیم، و این اعمال را در نظرش سخت و دشوار می‌سازیم تا او با انجام ندادن آن اعمال آماده عذاب شود، و چنین کسی وقتی که در حفره قبر و یا در جهنم و ورطه هلاکت سقوط می‌کند مالش چه دردی از او دوا می‌کند و چه سودی برایش دارد؟ این معنا در صورتی است که (ما) استقامتی باشد، اما اگر (ما) نافیقه باشد، معنا این است که چنین کسی در وقتی که به ورطه هلاکت می‌افتد مالش به دردش نمی‌خورد.

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

مسئلاً نشان دادن (راه هدایت و ضلالت به مردم) بر عهده ما است.

«عَلَيْنَا»: بر ما است. «الْهُدْيَا»: رهنمود. راهنمایی. ارائه طریق.

«وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةِ وَالْأُولَى»

و همانا دنیا و آخرت متعلق به ماست «لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى»: آن جهان و این جهان . مقدم شدن آخرت بر دنیا ، به خاطر اهمیت فراوان و مقصود اصلی بودن آن است.

«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْتَظِي»

من شما را از آتش هولناکی بیم می‌دهم که شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌کشد .

«فَأَنْذَرْتُكُمْ»: فاعل پیامبر اسلام است که خطاب به کفار مگه صحبت می‌فرماید .

«تَلْتَظِي»: شعله ور می‌شود . زبانه می‌کشد . فعل مضارع است و در اصل (تَلْتَظِيًا) است.

«لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»

بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت‌ترین (انسانها) «الْأَشْقَى»: بدبخت‌ترین.

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى

همان کسانی که آیات و دعوت ما را تکذیب کرده و از آن روی گردانند،

«تَوَلَّى»: پشت کرد . رویگردان شد (تفصیل آن مطالعه شود در آیت ۲۰۵ سوره بقره و آیت ۸۲ سوره آل عمران

و آیت ۲۹ سوره نجم)

«وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى»

و بزودی افرادی که با تقوا ترند از آن آتش هولناک دور می‌شوند ، یعنی شخصی که «آتقی» عادت به طاعت کامل حق باشد ، و مال خود را در راه خداوند ، بدین خاطر صرف می‌کند که از گناهان پاک باشد ، چنین شخصی از آتش اهل جهنم ، دور نگه داشته می‌شود ، اگرچه الفاظ این آیت کریمه عام و شامل هر کسی می‌باشد که مال خود را در راه خدا انفاق کند ، ولی از شأن نزول آیت طوری معلوم می‌گردد که در اصل ، مراد از این لفظ «اتقی» حضرت ابو بکر صدیق (رض) است.

ابن ابی حاتم از عروه روایت کرده است که هفت از مسلمانان چنان بودند که مشرکین مکه آنها را برده و غلام خود قرار داده بودند ، وقتی که آنها مسلمان شدند ، به گونه های مختلفی تحت شکنجه و آزار قرار گرفتند ، حضرت ابوبکر صدیق با صرف نمودن اموال خویش ، آنها را از کفار خرید و آزاد کرد و بر این آیه نازل گردید . (مظهری)

و مناسب به آن آخرین جمله آیت چنین است : «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» یعنی بردگانی که حضرت صدیق اکبر با صرف پول زیاد آنها را خرید و آزاد نمود ، احسان قبلی بر ذمه او نداشته که او در پاداش آن چنین اقدامی را کرده باشد ، بلکه «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» مقصود او غیر از رضای خداوند متعال چیزی دیگری نبود. در مستدرک حاکم از حضرت زبیر منقول است که حضرت ابوبکر صدیق عادت داشت که هر گاه مسلمانی را در دست کفار اسیر می‌دید ، او را می‌خرید و آزاد می‌کرد . و این افراد عموماً از مردمان مستضعف بوند ، والد حضرت ابوبکر صدیق ابوقحافه به او فرمود : وقتی تو این بردگان را آزاد می‌کنی ، این طور بکن که چنان برده های را آزاد کن که قوی و بی‌هادر باشد ، تا که آنها فردا در مقابل دشمنان تو ، به درد تو بخورند ، و بتوانند ، از تو حفاظت کنند ، حضرت ابوبکر صدیق فرمود : مقصودم از آزاد کردن آنها استفاده نیست ، بلکه فقط خواهان رضای خداوند می‌باشم . (مظهری)

«الْآتِقَى»: پرهیزگارترین.

«الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

آن کسی که مال و دارائی خود را (در راه الله خرج می‌کند و) می‌دهد تا خویشتن را (به وسیله این کار ، از کثافت بخل) پاکیزه بدارد.

« يَنْزَغِيَا »: خود را پاك می‌دارد و پاکیزه می‌کند، حال یا بدل از فاعل است.

« وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ »

هیچ کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش به جواب گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود .
تُجْزَىٰ : نعمت جزا داده شود، سپاس گفته شود.

« إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ »

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.

« ابْتِغَاءَ »: خواستار شدن . طلبیدن . « وَجْهِ » : ذات (مراجعه شود به سوره : انعام / ۵۲ ، سوره كهف / ۲۸ ، و سوره قصص / ۸۸) .

« وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ »

قطعاً (چنین شخصی ، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.

« لَسَوْفَ يَرْضَىٰ » : راضی خواهد بود . راضی خواهد شد ، یعنی کسی که مال خود را صرف نمود و رضای الهی را در نظر گرفت ، استفاده شخصی مورد نظرش نبود ، خداوند او را در روز قیامت از خود نیز راضی می‌گرداند و او را به نعمت های عجیب و دایم در بهشت نایل می‌گرداند .

انفاق

علماء در تعریف انفاق می‌فرمایند:

یکی از وظایف مهم افراد در یک مجتمع اسلامی، کمک و دستگیری از نیازمندان ، مساکین و فقراء است ، هر کس به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه و مسؤولیت دارد که خلاء های موجود در زندگانی افراد را جبران و کمبودهای آنان را پاسخگو باشد. همان‌گونه که خداوند نیازمند و فقیر را با فقر و نداری امتحان می‌کند، ثروتمندان را نیز این گونه می‌آزماید.

کمک به افراد نیازمند ، فقیر و بی بضاعت اگر همراه با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار صورت گرفته باشد ، دارای تأثیرات بی‌شماری است. برخی از آثار آن را انسان در همین جهان مشاهده کرده می‌تواند و برخی دیگری از این آثار در جهان دیگر، به عنوان پاداش های اخروی، برایش ظاهر می‌گردد. در تعداد کثیری از احادیث نبوی و روایات اسلامی به برخی از این آثار اشاره شده است؛ از جمله پیشگیری حوادث و مرگ‌های ناگهانی و دور شدن بلاها و گرفتاری ها.

انفاق در قرآن

در قرآن کریم درباره انفاق سفارشات بسیاری شده است و در راه این انفاق نیز رعایت اخلاص بسیار سفارش شده است. در قرآن کریم آیتی آمده است که هدف نهائی انفاق یعنی عدم دلبستگی به علاقه مندی ها را بیان می‌کند .
« لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ » (هرگز به مقام بر (نیکی) نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید)
آیت انفاق: آیت ۲۷۴ سوره بقره به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند و برخی آن را «آیت انفاق» گفته اند «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که ثروت و درائی های خویش را در شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد

پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بی‌می بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»
به گفته برخی از مفسران، انفاق کنندگان باید در انفاق خود هنگام روز یا شب، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند. از آن جا که دلیلی برای اظهار انفاق به نیازمندان نیست، آن را پنهان سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و از آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعایر و تشویق دیگران در کار است و انفاق، جنبه شخصی ندارد، تا موجب احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و امور خیریه و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق کند.

اخلاص و ریاء در انفاق

از آیات قرآن استفاده می شود که اخلاص دارای درجات مختلفی است و فضل و بخشش حق تعالی به هر شخصی به اندازه اخلاص اوست، سنگینی و سبکی ترازوی اعمال در آخرت به درجه اخلاص بستگی دارد. در سوره بقره وضعیت کسانی که اموالشان را در راه رضای خدا انفاق می کنند، به باغی تشبیه نموده که در زمین نیکو باشد و بارانی بسیار بر آن بیارد و ثمرش را دو برابر ثمر دهد و یا دست کم بارانی اندک بر آن بیارد. بنابراین، همچنان که زمین نیکو همیشه ثمری نیکو می دهد، عمل صالح خالص نیز پیوسته نتیجه ای نیکو دارد و عنایت الهی شامل آن می شود؛ چراکه خداوند بر اعمال انسان بی‌نا است و از میزان اخلاص اعمال او آگاه است. «و الله بما تعملون بصیر»

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (بقره ۲۶۳)

ترجمه: (گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است، و خداوند، بی نیاز و بردبار است. این آیت در حقیقت تکمیلی است نسبت به آیت قبل، در زمینه ترک منت و آزار به هنگام انفاق، می فرماید: گفتار پسندیده (در برابر ارباب حاجت) و عفو و گذشت (از خشونت‌های آنان) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است.

این را نیز بدانید که آنچه در راه خدا انفاق می کنید در واقع برای نجات خویشان ذخیره می نمائید، و خداوند (از آن) بی نیاز و (در برابر خشونت و ناسپاسی شما) بردبار است.

بخل:

بخل در لغت در مقابل اعطاء جود و بخشش است. اگر شخصی ثروت و دارائی خویش را در جای مناسب و شایسته صرف کند، بحیث جواد و بخشنده شناخته می شود؛ اما اگر از صرف دارائی خویش در جای شایسته خودداری کند، بخل ورزیده است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، صفحه ۱۰۹، «بخل»)

کلمه بخل ۱۲ بار و در ۷ آیت (آل عمران، آیت ۱۸۰؛ نساء، آیت ۳۷؛ توبه، آیت ۷۶؛ محمد، آیات ۳۷ و ۳۸؛ حدید، آیت ۲۴؛ لیل، آیت ۸) به صورت های مصدری، فعل ماضی و فعل مضارع به کار رفته است. در آیات ۵ تا ۸ سوره لیل، این کلمه در کلمه «اعطاء» قرار گرفته که به معنای بذل و بخشش است. بنابراین، کسی که اهل بذل و بخشش نیست، اهل بخل است.

بنابراین، در فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم قرآنی، بخل، مفهوم وسیع تری داشته و به مواردی مانند ترک کارهای خیر و جهاد و انفاق، احسان و مانند آن هم اطلاق شده است.

به هر حال، بخل در فرهنگ قرآنی، دارای بار معنایی گسترده تر از معنای لغوی آن است. از این رو برخی بخل را ضد کرامت و بزرگواری دانسته و آن را به معنای منع و امساک گفته اند؛ چرا که انسان بخیل از دادن چیزی به دیگران امساک می کند و مانع از بهره مندی دیگران از آن می شود.

آثار زیاتبار بخل :

هر یک از مراتب بخل آثاری دارد، ولی شکی نیست که بخل به معنای مطلق امساک در انفاق مال، نشانه ای از کفران نعمت است؛ زیرا خداوند نعمت های زیادی را به انسان بخشیده تا با بهره مندی از آنها بتواند خود و دیگران را برای ابدیت بسازد. اگر انسان از عقل خویش بهره نبرد و در سفاقت و جهالت بماند و درحقیقت تعقل نورزد، کفران نعمت کرده است؛ زیرا خداوند عقل را داده تا انسان خدا و خود را بشناسد و حکمت و فلسفه زندگی خود را بیابد و بدرستی در مسیر خدائی و ربانی شدن گام بردارد.

کسی که نعمت ها را انبار می کند و از آن به شایستگی استفاده نمی کند، کفران نعمت کرده است. گاه این بخل درباره خودش است و نعمتی را در اختیار دارد و به کار نمی برد و گاه نسبت به دیگری است و آن نعمت را نه تنها به دیگری نمی دهد بلکه دیگران را نیز به بخل ورزی فرمان می دهد و تشویق می کند. (نساء آیت ۳۷؛ المیزان، ج ۴، صفحه ۳۵۵) کسانی که نعمت های الهی را به شایستگی مورد استفاده قرار نمی دهند، درحقیقت منکر قیامت و رستخیز و پاداش آن هستند. از این رو خداوند بخل را نشانه ای از بینش و نگرش نادرست افرادی می داند که قیامت و پاداش آن را منکر هستند. (لیل، آیات ۸ و ۹)

استفاده کردن از میوه باغ بیگانه:

قبل از همه باید گفت ، آنچه از درختان میوه که در سر راه عام بدون چهار دیواری قرار دارند ، واز میوه آن استفاده به عمل آید ، از دید شرعی کدام ممانعت نداشته ، زیرا این درختان ملک عامه مسلمین است و ترک آن درختان بدون وجود محافظ و یا هم دیوار ، دلیلی بر اجازه و اباحه خوردن میوه های آنهاست.

حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم برای کسی که مثلاً از باغی عبور می کند اجازه دادند از میوه آن باغ و بستان بخورد ولی نباید فراموش کرد که جمع کردن میوه و بردن آن با خود ، اجازه نمی باشد ، البته این اجازه نبوی در مورد باغ و بستانی بود که مالک دارد، با این وصف خوردن از میوه و ثمرات درختانی که جزو اموال عامه هستند به طریق اولاً جایز است.

ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود : « مَنْ دَخَلَ حَائِطًا فَلْيَأْكُلْ وَلَا يَتَّخِذْ حُبْنَةً » ترمذی (۱۲۸۷) و ابن ماجه با این لفظ روایت کرده : « إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ بِحَائِطٍ فَلْيَأْكُلْ وَلَا يَتَّخِذْ حُبْنَةً » ابن ماجه (۲۳۰۱) و صححه الألبانی فی صحیح الترمذی. یعنی: «هرکس وارد باغی شد می تواند از میوه آن بخورد ولی دامن خود را از آن پر نکند» و در لفظ دیگری چنین روایت شده : «هرگاه یکی از شما از باغی عبور کرد می تواند از میوه آن بخورد ولی آغوش خود را از آن پر نکند».

و در حدیث دیگری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : «إِذَا أَتَيْتَ عَلَى رَاعٍ قَنَادِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ أَجَابِكَ وَإِلَّا فَاشْرَبْ فِي غَيْرِ أَنْ تُفْسِدَ، وَإِذَا أَتَيْتَ عَلَى حَائِطٍ بُسْتَانٍ قَنَادٍ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّ أَجَابَكَ وَإِلَّا فَكُلْ فِي أَنْ لَا تُفْسِدَ» ابن ماجه (۲۳۰۰) و صححه الألبانی فی صحیح ابن ماجه . یعنی : «هرگاه نزد (گله) چوپانی رسیدی سه بار (چوپان) را صدا بزنی، اگر پاسخ داد (که بهتر و از او اجازه بگیر)

وگرنه می توانی به قدر نیاز شیر بنوشی بدون آن که زیاده روی کنی، و هرگاه به باغی رسیدی صاحب بستان را سه بار صدا بزنی، اگر پاسخ داد (که بهتر و از او اجازه بگیر) وگرنه می توانی از میوه آن بخوری بدون آن که زیاده روی کنی».

این احادیث دلالت می کنند که خوردن از میوه باغ دیگران جایز است، البته به شرطی که ابتداء سه بار صاحب باغ را صدا کند (مثلاً بگوید: ای صاحب این باغ) اگر پاسخ داد از او کسب اجازه کند و اگر پاسخی نداد می تواند به قدر نیاز از میوه باغ او بخورد بدون آن که بخواهد زیاده روی کند و مقداری هم با خود حمل کند و ببرد. امام ابن قدامه در کتاب (المغنی) (۳۳۲/۹) آورده: «امام احمد گفته: اگر (باغ) دیوارکشی نشده بود (یعنی اطراف باغ را با موانعی نگرفته بودند) در آنصورت اگر گرسنه بود از (میوه باغ) بخورد و اگر گرسنه نبود پس چیزی از آن نخورد. و گفته: چندین تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کردند، اما اگر بر اطراف (باغ) دیوار کشیده شده بود، از آن مخور؛ زیرا این دیوار مثل حریم (برای آن باغ) است (و دلالت بر عدم اجازه مالک باغ دارد) .. و از ابوزینب تیمی روایت شده که گفت: با انس بن مالک و عبدالرحمن بن سمره و ابوبرده (از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم) مسافرت کردم و آنها از بستان و باغ عبور می کردند و از آن می خوردند. و این قول عمر و ابن عباس و ابوبرده نیز هست. عمر گفته: بخور ولی از آن نبرید و باز از امام احمد روایت است که گفته: از میوه زیر درخت بخور و اگر زیر درخت میوه ای نیافتاده بود پس نباید از میوه مردم بخوری،.. و سنگ و چوپ به میوه پرتاپ مکن، زیرا با اینکار خراب می شود (و این زیاده روی است)

پس اگر (اطراف باغ) دیوارکشی شده بود، داخل شدن به آنجا جایز نیست؛ به دلیل این گفته ابن عباس رضی الله عنه: اگر بر گرد آن دیوار بود این حریم (باغ تلقی) می شود، پس از آن مخور، و اگر بر گرد آن دیوار نبود، ایرادی ندارد (از میوه آن بخوری). وانگهی؛ دیوارکشی باغ دلالت می کند که مالک آن بخیل و تنگ نظر است و به (خوردن میوه های باغش) اجازه نمی دهد».

اما شیخ ابن عثیمین می گوید: «مشروط (کردن جواز یا عدم جواز خوردن میوه) به وجود دیوار دور آن محل نظر است؛ زیرا الفاظ حدیث اینگونه است: (من دخل حائطاً) یعنی هرکس وارد حائطی شد و حائط آنچیزی که دور چیزی را احاطه می کند، و بر این اساس فرقی بین نخلستانی که دور آن حائطی باشد با باغی که دور آن حائط نشده نیست، و آنچه از سنت روش می شود؛ شرط (تنها) اینست که علاوه بر خوردن چیزی باخود نبرد، و به درخت چیزی پرتاپ، بلکه با دستش میوه را بچیند، و یا اگر بر زمین افتاده (از آن بخورد). همچنین شرط شده که سه بار مالک (باغ) را صدا زند، اگر جواب داد از او اجازه بگیرد، و اگر پاسخ نداد از آن بخورد، این آنچیزی است که حدیث بر آن دلالت می کند، و امام احمد رحمة الله نیز بر همین رأی است. ولی جمهور معتقدند که اینکار جایز نیست و احادیث وارده را بر اوائل اسلام یا اوائل هجرت حمل نمودند آن زمانی که مردم فقیر و نیازمند بودند ولی در صورت نبود نیاز جایز نیست، ولی رأی صحیح آنست که این (حکم) عام است (چه فرد محتاج باشد یا نباشد)» «الشرح الممتع» (۳۳۹/۶).

به طور خلاصه:

خوردن از میوه درختان که در کنار سرک ها، جاده ها و راههای عمومی و به خصوص درختانی که صاحب و مالکی ندارند جایز است، همچنین خوردن از میوه و ثمره باغ و بستانی که مالک دارد با رعایت شروط سابق جایز است. صدق الله العظیم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

معلومات مؤجز
ترجمه مختصر
وجه تسمیه
شأن نزول
محتوای کلی سوره
محتوای آیات
موضوعات تاریخی
محتوای کلی سوره لیل
تفسیر سوره
انفاق
انفاق در قرآن
اخلاص و ریا در انفاق
بخل
استفاده کردن از میوه باغ بیگانه

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

